بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سرّ ذکر رکوع

رکوع منزل «قابَ قَوْسَيْنِ» است. در آستانه‌ی منزل «قابَ قَوْسَيْنِ»، نور عظمت عرش الهی و مقام وحدانیّت و واحدیّت حقّ متعال به قلب سالک مصلّی می‌تابد و تجلّی می‌کند. آنجاست که حقّ‌متعال را تسبیح و تنزیه می‌کند؛ خود را از لیاقت چنین تسبیح، تقدیس و مقامی پایین‌تر و خدا را از چنین تسبیح و تقدیسی که کرده است، بالاتر می‌داند. با قلب ترسان و حالت خجالت‌زده و شرمسار، به‌خاطر قصور خود از ادای حقّ منزل رکوع، که از بزرگترین مقامات اهل توحید و منزل توحید اسمائی و صفاتی است، شروع به انجام وظیفه‌ی تسبیح درحال رکوع می‌کند. ذکر رکوع توصیف حق به مقام عظمت و بعد از آن تنزیه حق در همه‌ی مراتب آن است. بعد از تسبیح و تعظیم، مقام تحمید است و نمازگزار حمد خدا را به‌جا می‌آورد: «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»؛ که این هم اشاره‌ی به توحید صفاتی دارد؛ چون حمد و ستایش ناظر به صفات حق است.

در تسبیح، تعظیم و تحمیدی که نمازگزار در مقام رکوع انجام می‌دهد، خود او نیست که این کار را می‌کند؛ حقّ‌متعال است که به زبان نمازگزار تسبیح و تعظیم خود را می‌گوید و تحمید خود را به‌جا می‌آورد و یا نمازگزار به لسان حقّ متعال تسبیح، تعظیم و تحمید او را به‌جا می‌آورد. در حدیثی آمده است: «لَمّا نَزَلَ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» وقتی آیه‌ی «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ»[1] نازل شد، «قالَ لَنا رَسولُ اللهِ ﷺ اجْعَلوها فِي رُكوعِكُمْ»[2] رسول الله ﷺ

---

[1]. سوره‌ی واقعة، آیه‌های ۷۴ و ۹۶ و سوره‌ی حاقّة، آیه‌ی ۵۲.

فرمودند: آیه‌ی «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» را در رکوع قراردهید. ما هم که در رکوع‌ها می‌گوییم: «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» همان سخن خدا را می‌گوییم؛ یعنی حقّ‌متعال است که به زبان نمازگزار در حال رکوع، تسبیح، تعظیم و تحمید خود را به‌جا می‌آورد.

رکوع در نماز معراج پیامبر ﷺ

امّا نمازی که پیامبر ﷺ در معراج خواندند. در حدیث معراج روایت شده بود: به امر و تعلیم الهی پیغمبر ﷺ در معراج به امامت نماز ایستادند و شروع به نماز خواندن کردند. درحالی‌که حضرت نماز را می‌خواندند، به ایشان امر الهی شد که رکوع به‌جا بیاورند. به‌موجب این حدیث، در منزل رکوع از جانب خدای‌متعال به پیامبر ﷺ امر شد: «فَانْظُرْ اِلىٰ عَرْشِي» ای پیامبر! به عرش من نگاه بینداز. «قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ : فَنَظَرْتُ اِلىٰ عَظَمَةٍ ذَهَبَتْ لَها نَفْسِي وَ غُشِيَ عَلَيَّ» پیغمبراکرم ﷺ فرمودند: وقتی در معراج این خطاب برای من آمد، که به عرش من نگاه کن؛ من به عظمتی نگاه انداختم، که «ذَهَبَتْ لَها نَفْسِي» در آن حال جان خود را باختم. «وَ غُشِيَ عَلَيَّ» و بیهوش افتادم و حالت بیهوشی به من دست داد. «فَأُلْهِمْتُ اَنْ قُلْتُ سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ لِعِظَمِ ما رَاَيْتُ» در آن حالت به من الهام شد که این را بگویم: «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» به‌خاطر عظمت آنچه که وقتی به عرش نگاه انداختم، دیدم؛ لذا گفتم: «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ». «فَلَمّا قُلْتُ ذٰلِكَ تَجَلّى الْغَشْيُ عَنِّي» وقتی «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» را گفتم، حالت غشوه و بیهوشی از من رفت. «حَتّىٰ قُلْتُها سَبْعاً اُلْهِمَ ذٰلِكَ» تا اینکه به من الهام شد: هفت‌بار ذکر «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» را در رکوع تکرار کن. وقتی این

---

[۲]. حرّعاملی، وسائل‌الشّیعة، ج ۶، ص ۳۲۸ و مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۱۰۵ و صدوق، علل‌الشّرایع، ج ۲، ص ۳۳۳.

ذکر را هفت‌بار تکرار کردم؛ «فَرَجَعْتُ اِلَیَّ نَفْسِي کَما کانَتْ»[۳] به حالت کاملاً طبیعی برگشتم و از حالت غشوه‌ای که در نگاه به عظمت عرش حق به من دست داده بود، کاملاً بیرون آمدم.

عرش اطلاق‌های مختلفی دارد. در این حدیث ممکن است عرش وحدانیت و عظمت مقام واحدیت حقّ‌متعال و حضرت اسماء و صفات، مدّ نظر و مقصود باشد؛ که اگر این معنی منظور باشد، همان عرشُ الذّات است؛ یعنی پیغمبراکرم ﷺ به مقام اسماء و صفات حق‌متعال نگاه انداخته‌اند. غشوه‌ای هم که در اینجا آمده است، شاید اشاره به فنای در حضرتِ عظمتِ حقّ‌متعال باشد و اینکه به‌طورمطلق انانیّت ترک و در حضرتِ عظمتِ حقّ متعال فانی شدند. این هم که گفتند: «ذَهَبَتْ لَها نَفْسِي» اصلاً جان من رفت، شاید مناسب با مقام فنای در حضرتِ عظمتِ حقّ‌متعال باشد. امّا تسبیح، تعظیم و تحمیدی که رسول‌الله ﷺ در حالت رکوع به‌جا آوردند، به لسان حقّ‌متعال است و آن عبارات با الهام خدا بر زبان پیامبر جاری شد. پیامبراکرم ﷺ در حدیث فرمودند: به من الهام شد این عبارت را بگویم؛ چون پیامبراکرم ﷺ عظمت و کبریایی را در حضرت واحدیّت و احدیت جمع اسماء دیدند.

واصلین به مقام قرب، وقتی به این مقام می‌رسند و تجلیّاتی آغاز می‌شود، در اوّل تجلیّات، (هر نوع تجلّی‌یی که باشد؛ تجلّی خوفیّه، حُبّیّه و یا تجلّی جلال حق؛ و هر نوع سالکی که باشد) حالت دهشت، وحشت و هَیَمان به آنها دست می‌دهد. حالتی که گویا متوجّه هیچ‌چیز نیستند. در اوّل تجلّیات مقام قرب، چنین حالتی به سالک واصل دست می‌دهد

---

[۳]. حرّعاملی، وسائل‌الشّیعة، ج ۵، ص ۴۶۷ و مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۳۵۸ و صدوق، علل‌الشّرایع، ج ۲، ص ۳۱۵.

که او را دچـار تـزلزل می‌کند و حالت اِنـدِکاک و فنا به او دست می‌دهد. اگر سالک ظرفیّت و استعداد لازم را نداشته باشد، برای همیشه و تا آخر عمر خود، در حالت هَیَمان و دهشت می‌ماند و اصلاً به حالت هشیاری برنمی‌گردد. شاید عبارتی که به‌منزله‌ی حدیث قدسی نقل شده است، که: «اَولیائِی تَحْتَ قِبابِی لا یَعْرِفُهُمْ غَیْرِی»[۴] اولیای من تحت قُبّه‌های من هستند و غیر از منِ خدا، هیچ‌کس آنها را نمی‌شناسد؛ اشاره به همین افراد باشد. اینها وارد مقامی می‌شوند که اصلاً به‌هوش نمی‌آیند و برای همیشه در حالت هَیَمان، دهشت، اندکاک و فنا باقی می‌مانند. جالب این است که گروهی از ملائکه‌ی بزرگ الهی هم همین مقام را دارند و مانند همین‌ها هستند و دارای مقامی شبیه مقام مقرّبین واصل‌اند؛ که به آنها "ملائکه‌ی مُهَیّمین" می‌گویند. شاید در دعاها هم ملائکه‌ی مُهَیّمین را دیده باشید. آنها هم در همان مقام هَیَمانند.

امّا اگر فرد ظرفیّت و استعداد بیشتری داشته باشد؛ که این هم از عطایای الهی است؛ بعد از مقام حیرت، هَیَمان، دهشت و وحشت و حالت اضطراب، قَلَق، محو، غشوه، صَعق، مَحق و فنایی که در اثر تجلّیات دست داد؛ می‌تواند کم‌کم به حالت آرامش برسد و بعد از آن محو، تدریجاً به حالت بیداری، هوشیاری، طمأنینه و صحو برسد، تا کم‌کم هوشیاری به‌طورکامل برگردد و او به اوج مرتبه‌ی کمال و قرب حقّ‌متعال نایل‌شود؛ که این حالت صحو تامّ در برابر حالت محو تامّ است.

---

[۴]. سیّدحیدرآملی، اسرارالشّریعةواطوارالطّریقةوانوارالحقیقة، ص ۱۹۷ و غزّالی، احیاءعلوم‌الدّین، ج ۴، ص ۲۵۶ و نجم‌الدّین‌رازی، مرصادالعباد، ص ۱۲۷ و هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۷۰ و عزّالدّین‌کاشانی، مصباح‌الهدایةومفتاح‌الکفایة، ص ۳۸۷.

اگر فرد از کُمّل اولیای خدا باشد، به مقام "برزخیّت کبریٰ"، که مقام مشیّت است می‌رسد. شاید چیزی که در نماز معراج برای پیغمبراکرم ﷺ پیش آمد، همین باشد؛ یعنی همان تجلیّات لطفیه‌ای باشد که برای آرام کردن پیامبر ﷺ آمد. اینکه پیامبراکرم ﷺ فرمودند: «أُلْهِمَ» از طرف حق الهام شد؛ احتمالاً همان تجلیّات لطفیه‌ای بود که آمد تا ایشان را از حالت اضطراب، قَلَق و غشوه‌ی ناشی از تجلّی عظمت حق بیرون آورد و به آرامش و هوشیاری برگرداند. اینکه حضرت فرمودند: «أُلْهِمْتُ» به من الهام شد، تجلّی لطف بعد از تجلّی عظمت است؛ تا ایشان را به حالت هوشیاری برگرداند.

عجیب اینجاست: وقتی شما به رکوع می‌روید، نگاهتان به زیر پایتان می‌افتد. مقام رسول‌الله ﷺ را ببینید که وقتی به رکوع می‌روند و نگاهشان به مادونشان می‌افتد، عرش عظمت حق را می‌بینند و این خیلی حیرت‌انگیز است! خود پیغمبر ﷺ کجا قرار دارند؟! در رکوع به ایشان گفته‌شد: به عرش من نظر کن. در رکوع که سر انسان پایین است و مادون خود را می‌بیند، اگر مادون پیامبراکرم ﷺ عرش عظمت حق باشد، خودشان کیستند؛ در کجا قرار دارند و عظمتشان کجاست؟!

نور عرش جلوه‌ی ذات حقّ متعال است بدون اینکه آن جلوه در آینه‌ای افتاده باشد و فرد انعکاس آن را ببیند. لذا وقتی تجلّی نور می‌زند، تعیّن نفسی سالک به‌طورکلّی مُندک و فانی می‌شود و حالت غشوه، صَعق و فنا به سالک دست می‌دهد؛ به همین دلیل وقتی آن حال به پیغمبر ﷺ دست داد، بنابه آنچه که احتمالاً از این حدیث فهمیده می‌شود، خود خدا آمد و از حضرت دستگیری کرد، تا ایشان را از حالت غشوه بیرون بیاورد. خدا به رسول‌الله ﷺ الهام کرد که تسبیح، تعظیم و تحمید او را به‌جا بیاورند و بگویند: «سُبْحانَ

رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» و تلقین کرد که حضرت این ذکر را هفت‌بار تکرار کنند. تعداد حجاب‌ها و مراتب وجود انسان هم هفت تا است. هفت عدد خاصی است. خداوند به پیامبراکرم ﷺ فرمود: ذکر را هفت‌بار تکرار کنند، تا پیغمبراکرم ﷺ به هوشیاری و صحو کامل برسند.

این مقامات و این سخنانی که ما از رکوع می‌گوییم کجا و رکوع‌های ما کجا! ما که به این جاها راه نداریم. تنها چیزی که برای ما وجود دارد، این است که همین نمی‌توانم و مقام عجز و ذلّت خودمان را سرمایه قرار دهیم. اعتراف به اینکه خدایا! ما نیستیم ... . ما کجا و این مقامات کجا! رکوع ما کجا و حقیقت رکوعی که راجع‌به پیامبراکرم ﷺ نقل کردیم، کجا! رکوعی که در آن عرش عظمت حق دیده می‌شود و حالت فنای عجیبی به حضرت دست می‌دهد، کجا و رکوع‌هایی که ما در نمازهایمان به‌جا می‌آوریم، کجا! سرمایه‌ی ما همین است که بگوییم: خدایا ما عاجزیم؛ همین اعتراف به نمی‌توانم، اعتراف به اینکه: خدایا! این چه رکوعی بود که ما به‌جا آوردیم؛ یعنی شرمندگی از رکوع. انسان همین را سرمایه قرار دهد، شاید خدا به‌خاطر همین، ترحّمی کند و از انسان دستگیری نماید. اگر هم خودمان هم مرد میدان نیستیم، از افرادی که اهل کمال و مرد راهند و از روحانیّت کُمّل اولیای الهی مدد و همّت بطلبیم و استمداد بجوییم، تا شاید بویی از معارف الهیه به مشام جان ما برسد و رایحه‌ای از لطایف الهی کالبد مرده‌ی ما را زنده کند. خدای متعال، دَعبش این است؛ عادتش احسان است و «ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»[5] است. شاید

---

[5]. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۹، سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۱.

خداوند متعال از یک‌سو به‌خاطر اعتراف سالک به عجز خود و از سوی دیگر مدد طلبیدن از اولیای کُمّل الهی، ترحّمی‌کند و دستی از او بگیرد.

خروج از حدّ تشبیه و تعطیل در ذکر رکوع

"تسبیح" تنزیه از تقدیس و توصیف است. وقتی ما می‌گوییم: «سُبْحانَ اللهِ»، یعنی خداوند از هرچه می‌گوییم و از هر وصفی که از او می‌کنیم، منزّه است؛ بنابراین "تسبیح" تنزیه از توصیف، تقدیس و تعریف است. "تحمید" خروج از حدّ تعطیل است. در تحمید صفات مثبت خدا را می‌بینیم، امّا در تنزیه نقص در صفات را از خداوند متعال نفی می‌کنیم. در حقیقت این همان فاصله‌ی بین حدّ تعطیل و تشبیه است؛ چون فرد هنگامی‌که صفات و کمالات حقّ‌متعال را در آینه‌ی مخلوقات دید و انعکاس صفات الهی را در آن آینه مشاهده کرد؛ به تحمید مشغول می‌شود؛ می‌ستاید و حمد و مدح می‌کند. تعظیم خروج از حدّ تشبیه است؛ چون محدودیّت‌ها را از خداوند نفی می‌کند. نقص به‌خاطر محدودیّت است و نامحدود، کامل است. وقتی تنزیه می‌کنید، محدودیّت را از خداوند سلب و نفی می‌کنید؛ لذا «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» هر دو جنبه‌ی تنزیه و تحمید را دارد.

رکوع در مصباح الشّریعه

از کتاب مصباح‌الشّریعه که منسوب‌به امام صادق علیه‌السلام و کتابی در عرفان و سلوک است، فصل‌هایی را در باب نماز خوانده‌ایم. اکنون می‌خواهم فصل رکوع آن را برایتان بخوانم و شرح آن را برای جلسه بعد می‌گذاریم.

فصل رکوع کتاب این است: «لا يَرْكَعُ عَبْدٌ لِلهِ تَعالىٰ رُكوعاً عَلَى الْحَقِيقَةِ اِلاّ زَيَّنَهُ اللهُ بِنورِ بَهائِهِ وَ اَظَلَّهُ فِي ظِلِّ [ظِلالِ] كِبْرِيائِهِ وَ كَساهُ كِسْوَةَ اَصْفِيائِهِ» هیچ بنده‌ای برای خدای متعال رکوع به‌جا نمی‌آورد،

که حقیقت رکوع باشد، مگر اینکه خدا او را بـا نـور پروردگاری خود مزیّن می‌کند؛ زینت می‌بخشد؛ تحت سایه‌ی کبریایی خود درمی‌آورد؛ سایه کبریایی خود را بر او می‌افکند و جامه‌ی بندگان برگزیده و صفیّ خود را بر او می‌پوشاند. اگر رکوع حقیقی به‌جا بیاید، این آثار را دارد.

«وَ الرُّكُوعُ اَوَّلٌ وَ السُّجودُ ثَانٍ» در نماز، اوّل رکوع و بعد سجده است. «فَمَنْ اَتىٰ بِمَعْنَى الْاَوَّلِ صَلَحَ لِلثّانِي» اگرکسی اوّلی را که رکوع است، به معنای واقعی به‌جا آورد، صلاحیّت و شایستگی برای دومی که سجود است، پیدا می‌کند. «وَ فِي الرُّكوعِ اَدَبٌ وَ فِي السُّجودِ قُرْبٌ» در رکوع ادب ورزیدن در پیشگاه حق و در سجود نیل به قرب پروردگار است. «وَ مَنْ لا يُحْسِنُ الْاَدَبَ لا يَصْلُحُ لِلْقُرْبِ» و کسی که به نیکویی شرط ادب را به‌جا نیاورد، شایستگی و صلاحیت نیل به مقام قرب را نخواهد یافت. یعنی کسی که حقّ رکوع را به‌جا نیاورد، شایستگی سجود را ندارد.

«فَارْكَعْ رُكُوعَ خاضِعٍ [خاشِعٍ] لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَلْبِهِ مُتَذَلِّلٍ وَجِلٍ تَحْتَ سُلْطانِهِ خافِضٍ لِلّه بِجَوارِحِهِ خَفْضَ خائِفٍ حَزِينٍ عَلىٰ ما يَفُوتُهُ مِنْ فَوائِدِ الرّاكِعِينَ» رکوع‌کن، رکوع شخصی که برای خدای عزّوجل با قلب خود خضوع، خشوع و حالت تذلّل و خواری دارد؛ پیش خدا و تحت سلطنت الهی حالت ترسانی دارد؛ در برابر عظمتِ سلطنت خدا هراسناک است و با جوارح و بدن خود هم برای خدای متعال فروتنی می‌ورزد؛ فروتنی انسانی که ترسان است و به خاطر اینکه از بهره‌هایی که به راکعین حقیقی می‌رسد، محروم مانده، همزمان محزون و غمناک است. با چنین حالتی به رکوع برو.

«حُكِيَ اَنَّ الرَّبيعَ بْنَ خُثَيْمٍ كانَ يَسْهَرُ بِاللَّيْلَ [يَسْهَرُ اللَّيْلَ] اِلَى الْفَجْرِ فِى رُكُوعٍ واحِدٍ [فِي رَكْعَةٍ واحِدَةٍ]» حکایت شده است که ربیع ابن خُثَیم، شب خود را تا صبح بیدار می‌ماند؛ تا طلوع فجر شب-زنده‌داری می‌کرد و کلّ شب را در یک رکوع واحد بود؛ یعنی سر شب به رکوع می‌رفت و تا طلوع فجر، از آن رکوع کمر راست نمی‌کرد. «فَاِذا هُوَ اَصْبَحَ» هنگامی‌که صبح می‌شد، «تَزَفَّرَ وَ قالَ آهِ [آوَه] سَبَقَ الْمُخْلِصونَ وَ قُطِعَ بِنا» ناله‌ای می‌کشید؛ زفیری از او سر می‌زد و می‌گفت: آه! بندگان مخلص خدا پیش افتادند و ما محروم ماندیم! (این ناله بعد از رکوعی بود که از سر شب تا اذان صبح ادامه داشت.)

سپس حضرت فرمودند: «وَ اسْتَوْفِ رُكُوعَكَ بِاسْتِواءِ ظَهْرِكَ» رکوع خود را کامل به‌جا بیاور؛ با حالتی که پشتت (کمرت) با سطح زمین مستوی و موازی شود. تا این حد به رکوع برو. «وَ انْحَطَّ عَنْ هِمَّتِكَ فِي الْقِيامِ بِخِدْمَتِهِ اِلاّ بِعَوْنِهِ» و در قیام به حقّ خدا و خدمت پروردگار، خودت را به‌طورکامل از همّت و نیروی خود پایین بیاور؛ (یعنی به‌طورکامل خودت را محروم بدان که بتوانی حقّ خدمت الهی را به‌جا آوری.) «اِلاّ بِعَوْنِهِ» مگر اینکه خدا به تو مدد کند. بدان که خودت نمی‌توانی.

«وَ فِرَّ بِالْقَلْبِ مِنْ وَسْوَسَةِ [وَساوِسِ] الشَّيْطانِ وَ خَدائِعِهِ وَ مَكايِدِهِ» و با قلب خود از وسوسه یا وسوسه‌های شیطان، خدعه‌ها و کیدهای او فرار کن. «فَاِنَّ اللهَ تَعالىٰ يَرْفَعُ عِبادَهُ بِقَدْرِ تَواضُعِهِمْ لَهُ» ؛ چراکه خداوند متعال بندگان خود را به اندازه‌ای که در پیشگاه او تواضع و فروتنی به خرج می‌دهند، رفعت می‌بخشد. «وَ يَهْدِيهِمْ اِلىٰ اُصولِ التَّواضُعِ وَ الْخُضوعِ وَ الْخُشوعِ بِقَدْرِ اطِّلاعِ عَظَمَتِهِ عَلىٰ

سَرائِرِهِمْ»[۶] و خدای متعال بندگان را به میزانی که عظمت الهی بر باطن و سرائر آنها غلبه‌کند، به اصول تواضع، خضوع و خشوع هدایت می‌کند. اگر می‌خواهی به لطف الهی به رفعت قدر و اصول تواضع، خشوع و خضوع راه پیدا کنی، راهش این است.

در این فرمایش امام صادق علیه‌السلام در کتاب شریف "مصباح‌الشّریعه" نکات بسیار ظریفی وجود دارد. بیان آن نکات را می‌گذاریم، تا اگر عمری باقی بود، جلسه‌ی آینده برایتان توضیح بدهیم.

بحث امروز کمی تخصّصی شد و با اصطلاحات عرفانی و کمی سنگین، همراه بود. امیدواریم خدا کمک کند و هاضمه‌های ذهن، فکر، قلب و روح ما را بزرگ‌کند؛ تا بتوانیم حقّ این لقمه‌های سنگین و مغذّی معنوی را ادا کنیم و از آنها بهره ببریم. از خداوند متعال می‌خواهیم توفیق قیام، رکوع، سجود، تسبیح و تحمید حقّ‌متعال و نیل به مقامات توحید را نصیب همه‌ی ما بگرداند. به برکت صلوات بر محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام:

اَللّهُمّ صَلِّ عَلي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

---

[۶]. امام‌صادق علیه‌السلام، مصباح‌الشّریعة، ص ۸۹ و مجلسی، بحار، ج ۸۲، ص ۱۰۸.